

## بررسی مفهوم صلح و راهکارهای تحقق آن بر مبنای آموزه‌های تربیتی قرآن کریم

فریبا حسینی\*

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۱/۱۳

سعید بهشتی\*\*

تاریخ پذیرش: ۹۷/۲/۱۲

قدسی احقر\*\*\*

### چکیده

امروزه صلح و همزیستی چنان مورد توجه است که حقوقدانان و سیاستمداران را در حیطه بین‌المللی یا منطقه‌ای برانگیخته تا به لوازم قانونی و اجرایی آن بپردازند و راهکارهایی را جهت تحقق آن ارائه کنند. اما باید دانست که آنچه در این تلاش‌ها مغفول مانده، توجه به تعالیم و حیانی است. بر خلاف برخی از شرق‌شناسان و اسلام‌شناسان، که اسلام را دین جنگ طلب معرفی کرده‌اند، بسیاری از محققان معاصر اسلام معتقدند اسلام، دین صلح و همزیستی است و می‌توان حکومت‌های غیر اسلامی را به رسمیت شناخت و روابط بین‌المللی دوستانه‌ای با آن‌ها برقرار کرد. قرآن کریم در مقام منبع مهم معرفتی و تربیتی، در آیات خود در تبیین چگونگی تعامل افراد انسانی با محور قراردادن اصل صلح و ثبات در جوامع، پیروان خویش را به رعایت آرامش و سلامت فرا خوانده است. جستار حاضر بر آن است تا با بررسی آیات قرآن در ارتباط با صلح و همزیستی، ضمن بررسی مفهوم صلح، روش‌های تربیتی استنباط شده را نیز بررسی کند. روش انجام پژوهش در این تحقیق، روش توصیفی-تحلیلی با بهره‌گیری از تحلیل محتوای کیفی بوده است که بعد از تحقیق، این نتیجه حاصل گردیده است که چندین واژه مرتبط با مفهوم صلح در قرآن وجود دارد که عبارت‌اند از صلح، سلم، هدنه و امنیت.

**کلیدواژه‌گان:** صلح، سلم، هدنه، امنیت، تربیت ایمانی.

\* دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات. hoseinifariba@yahoo.com

\*\* استاد دانشگاه علامه طباطبائی. s-beheshti@srbiau

\*\*\* استاد پژوهشگاه تعلیم و تربیت آموزش و پرورش. ahghar2004@yahoo.com

نویسنده مسئول: سعید بهشتی

## مقدمه

صلح و همزیستی در پناه امنیت، از بنیادهای اصلی هر تمدن و ملتی است و از دیرباز تئوری‌پردازان به عنوان یکی از آرمانی‌ترین شاخصه‌های «مدینه فاضله» به آن پرداخته‌اند. امروز نیز آنچنان مورد توجه است که حقوقدانان و سیاستمداران را در حیطه بین‌المللی یا منطقه‌ای برانگیخته تا به لوازم قانونی و اجرایی آن بیندیشند و راهکارهایی را جهت تحقق آن ارائه کنند. چراکه «پدیده‌های ضد صلح، نظیر تروریسم، جنگ و درگیری، فقر و بیماری، سلطه اقتصادی و مالی (پدیده‌های انسان‌ساخت) در کنار چالش‌هایی همانند سوانح و حوادث طبیعی و همچنین ساختارهای غیرمایل یا قاصر از تأمین صلح و امنیت بین‌المللی، وضعیت صلح جهانی را بغرنج کرده‌اند» (پروین، ۱۳۸۹: ۱۳۱). اما باید دانست که آنچه در این تلاش‌ها مغفول مانده، توجه به تعالیم و حیانی است. در وضع موجود جهانی، رویکرد منفی به اندیشه دینی، در هر دو گستره روابط فردی و تعاملات اجتماعی، حس‌های نازل بشری را بر حس‌های متعال او چیره کرده و اعمال انگیزه‌های طبیعی نظیر حبّ ذات، استخدام منافع دیگران در خدمت نفع خود، میل عبور از محدودیت‌ها را لجام‌گسیخته کرده است. تا جایی که برخی مدعی شده‌اند «دین با قدرت تقدس‌دهی خود، هرگونه عمل و هدفی را توجیه اخلاقی می‌کند و مرجعی برای مشروعیت بخشی به خشونت به شمار می‌رود» (Gey.Fox, 1999: 119).

در مقابل، بسیاری از پژوهشگران بر تأثیر دین بر عرصه‌هایی چون سیاست، اقتصاد و تعلیم و تربیت انگشت می‌نهند (ر.ک: برگر، ۱۳۸۰: ۱۱۳; Little & Appleby, 2004: 1-2; Berger, 1980: 42). از دید برخی نگارندگان و اندیشمندان، آموزه‌های دین همواره نویدبخش آرامش و صلح‌اند و تاریخ در حافظه خود، جهان بینی و الگوهای متعالی دینی را برای عمل محبت‌آمیز، ایثار، خدمت به خلق و خصوصاً صلح آفرینی ثبت کرده است (James, 2007: 248-286; Armstrong, 2006: 4). بسیاری از این نگارندگان بر این باورند که هسته معنوی تمامی ادیان، الگوهای نگرشی و رفتاری را در خود جای داده است که از تفرقه می‌کاهد و با تمرکز بر ارزش‌های مشترک و فطری انسان، همگرایی و پیوستگی و مسالمت را در جامعه انسانی به اوج می‌رساند (Hertog, 2010: 36). و اما در مورد دین اسلام نیز بسیاری از شرق‌شناسان و اسلام‌شناسان، اسلام را دین جنگ طلب

معرفی کرده‌اند. مثلاً افرادی همچون کارل بروکلمان مؤلف کتاب «تاریخ ملل اسلامی» و میسونر کولی مؤلف کتاب «بحث از آیین راستین و ج. ایزاک» مؤلف کتاب «تاریخ تمدن» و منتسکیو مؤلف کتاب «روح القوانین» معتقدند اسلام دینی است که به زور شمشیر، ترویج و بر مردم تحمیل شده است (کیا، ۱۳۶۲: ۵۸). خدوری دانشمند مسیحی عراقی الأصل نیز می‌گوید: «روابط عادی میان سرزمین‌های اسلامی و غیر اسلامی هرگز مبتنی بر صلح نبوده است بلکه همیشه یک حالت خصمانه میان آن دو وجود داشته یعنی «حالت جنگ»، به تعبیر حقوقدانان امروز (ذو العین، ۱۳۸۳: ۱۸۸). در مقابل، بسیاری از محققان معاصر اسلام به ویژه محققان شیعه معتقدند اسلام، دین صلح و همزیستی است و می‌توان حکومت‌های غیر اسلامی را به رسمیت شناخت و روابط بین‌المللی دوستانه‌ای با آن‌ها برقرار کرد (عمید زنجانی، ۱۳۶۲: ۴۹). اسلام در تبیین چگونگی تعامل افراد انسانی با محور قراردادن اصل صلح و ثبات در جوامع، پیروان خویش را به رعایت آرامش و سلامت فراخوانده و هر اقدامی که صلح و سلامت جامعه مؤمنان را بر هم زند را پیروی از گام‌های شیطان دانسته است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾

(بقره/ ۲۰۸)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همگی در صلح و آشتی درآیید و از گام‌های شیطان پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست»

اما آنچه که در این میان باید در نظر گرفته شود این است که «تحقق صلح در جوامع حاضر، بدون ترویج و نهادینه کردن آن، ناممکن است. نهادینه کردن صلح آموزش مداوم و بی وقفه می‌طلبد» (ناجی و خطیبی مقدم، ۱۳۸۹: ۱۲۱) و نمی‌توان اخلاق جهانی انسان را همچون حقوق بشر صرفاً با قرارداد تدوین کرد. اهمیت تلاش و زمینه سازی و بهره گیری از منابع غنی فلسفه اسلامی در راه تدوین «طرحی برای تأسیس فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی» (بهشتی، ۱۳۸۶: ۱۲) و شناخت عمیق، کارشناسانه و تخصصی برای تأسیس فلسفه اسلامی و کاربرد آن در زمینه تربیت اخلاقی و تربیت جهانی در نتیجه تفاهم و صلح جهانی اهمیت و ضرورت می‌یابد. «آنچه دین بیان می‌کند شامل خطوط کلی زندگی و زیربنای حیات انسانی است که با توجه به واقعیات هستی او به

همراه راهکارهای عملی برای رسیدن به سعادت و حیات دنیوی و اخروی در قالب حیات ایمانی و اخلاقی - صرف نظر از اختلافات میان انسان‌ها - می‌باشد» (جوادی آملی، ۱۳۷۷: ۸۹). از طرفی «پذیرش اصول اخلاقی مشترک به عنوان راهبردی معرفت‌شناسانه، در حوزه گفتمان سازی صلح جهانی نقش اساسی در حل بسیاری از منازعات جهانی دارد. چراکه با اثبات واقعی بودن منشأ این اصول اخلاقی و همچنین نقش باور به وجود خداوند در فهم درست مصادیق این اصول، راه را برای برطرف نمودن برخی سوء تفاهم‌ها میان ملت‌ها هموار می‌گردد. بنابراین می‌توان از طریق برجسته کردن این اصول و معیارهای اخلاقی مشترک، به اخلاق جهانی و سپس صلح جهانی دست یافت» (ریاحی، ۱۳۹۵: ۳۷). بر همین اساس، تعالیم ادیان توحیدی به‌ویژه اسلام که مبتنی بر فطرت و اصول مشترک اخلاقی انسان‌هاست گزاره‌های مثبتی مبنی بر توجه به اندیشه صلح جهانی و روش‌های زندگی مسالمت‌آمیز و صلح‌جویانه انسان‌ها را داراست.

قرآن کریم که کتاب تربیت و هدایت است راهکارهای ارزشمندی در جهت نیل به صلح واقعی ارائه می‌دهد. استخراج و استنباط چنین راهکارهایی، با توجه به اهمیت ایجاد فضایی آرام برای رسیدن به توسعه متوازن روابط انسانی، ضرورتی دوچندان می‌یابد. در این جستار تلاش می‌شود راهکارهای تربیتی که در آیات قرآن آمده بازشناسیم. برای دستیابی به این راهکارها ابتدا مفهوم «صلح» در آیات قرآن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### مفهوم صلح در قرآن

در قرآن، چندین واژه مرتبط با مفهوم صلح وجود دارد: صلح، سلم، هدنه و امنیت. و اما مفهوم هر کدام:

**صلح:** یک معنای آن آشتی و مسالمت، سازش و سازگاری است و کلمات صلاح و صالح که به معنای رفتار مطابق با عدل، انصاف، شایسته و به دور از هرگونه فساد است و نیز واژه «اصلاح» به معنای «صلح» و «الفت» از همین ریشه است (لغتنامه دهخدا). عبارت کوتاه «وَالصُّلْحُ الْخَيْرُ» (نساء/ ۱۲۸) بیانگر قانون کلی قرآن است و مفهوم گسترده‌ای است که انواع صلح فردی، اجتماعی و بین‌المللی را شامل می‌شود.

در «تفسیر نمونه» مکارم شیرازی در تفسیر این آیه چنین آمده است: «این جمله کوتاه و پرمعنی، یک قانون کلی، عمومی و همگانی را بیان می‌کند که در همه جا اصل نخستین، صلح، صفا، دوستی و سازش است و نزاع، کشمکش و جدایی بر خلاف طبع سلیم انسانی و زندگی آرامبخش او است لذا جز در موارد ضرورت و استثنایی نباید به آن متوسل شد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۱۵۱). خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ﴾ (انفال / ۱) یعنی میان برادرانی که با هم ستیزه دارند آشتی دهید.

«اصلاح ذات البین آیه فوق پس از جنگ بدر نازل شده و پیرامون غنائم جنگی صحبت می‌کند و به صورت قانون کلی، یک حکم وسیع اسلامی را بیان می‌دارد. اصولاً ذات البین، ایجاد تفاهم و زدودن کدورت‌ها و دشمنی‌ها و تبدیل آن به صمیمیت و دوستی، یکی از مهم‌ترین برنامه‌های اسلامی است. ذات به معنی خلقت و بنیه و اساس چیزی است، و بین به معنی حالت ارتباطی و پیوند میان دو شخص یا دو چیز است. بنابراین ذات البین به معنی اصلاح اساس ارتباطات و تقویت و تحکیم پیوندها و از میان بردن عوامل و اسباب تفرقه و نفاق است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۶: ۵۷). در برخی آیات نیز معنای لغوی واژه «صلح» مد نظر است و به معنای حل اختلافات خانوادگی به کار رفته است:

﴿وَلِإِن مَّرَأَةً خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاصًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصَلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا﴾

(نساء / ۱۲۸)

«و اگر زنی از شوهر خویش بیم ناسازگاری یا رویگردانی داشته باشد بر آن دو گناهی نیست که از راه صلح با یکدیگر به آشتی گرایند»

**سلم:** در قرآن واژه «سلم» مترادف با صلح است، با این تفاوت که «سلم» درباره صلح و آشتی در روابط خارجی مسلمانان به کار رفته است. «وان جنحوا للسلم فانجح لها»: (ارجینی و حسینی، ۱۳۸۷: ۲۷). در معنای «سلم» گفته شده است: آشتی و صلحی که در مقابل جنگ باشد (راغب اصفهانی، ۱۳۹۰: ۴۲۳). بنابراین «صلح» و «سلم» هر دو در لغت به معنای آشتی، نرمش، سازش، وجود امنیت و آرامش است (جمشیدی، ۱۳۹۰: ۳۶۵). کلمه «اسلام» نیز از ماده «سلم» است و کلمات سلم، سلام و سلامت نیز از همان

مشتمل شده و از نظر مفهوم، یعنی طلب سلامت برای انسان و جهان و نیز برخورد مسالمت آمیز با مردم است که به تبع آن نوعی آرامش و امنیت حاصل می‌شود. سلام به عنوان شعار صلح، تنها در برابر انسان‌های طالب صلح گفته نمی‌شود، بلکه در مقابل کسانی که با برخورد جاهلانه صلح را به مخاطره می‌افکنند نیز سلام گفته می‌شود (کریمی نیا، ۱۳۸۲: ۱۳۵). همان‌گونه که در قرآن آمده است (فرقان/۶۳). بنابراین اصل و ماده «سلم» به معنای آرامش و امنیت و سلامتی و فقدان برخورد و کشمکش و ناامنی و نظایر آن است. بی دلیل نیست که آیات الهی در معرفی ذات ایمنی‌بخش الهی، وجود خداوند با اسامی «سلام» و «مؤمن» یاد کرده است همچنان که در سوره حشر می‌فرماید:

﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ (حشر/۲۳)

«وست خدایی که جز او معبودی نیست همان فرمانروای پاک سلامت [بخش و] مؤمن [به حقیقت حقه خود که] نگهبان عزیز جبار [و] متکبر [است] پاک است خدا از آنچه [با او] شریک می‌گردانند»

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌نویسد: «کلمه سلام به معنای کسی است که با سلام و عافیت برخورد می‌کند، نه با جنگ و ستیز و یا شرّ و ضرر. کلمه مؤمن نیز به معنای کسی است که به تو امنیت بدهد و تو را در امان خود حفظ کند» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۹: ۳۸۲). بررسی و مطالعه قرآن کریم بیانگر آن است که از ریشه «س ل م» مشتقات متعددی نظیر اسلام، تسلیم، مسلم، سلام و... به کار رفته است، لکن از میان این واژگان، واژه‌های «سَلِمَ» و «سَلَّمَ» با مفهوم مصطلح «صلح» مترادف بیش‌تری دارد. واژه «سلم» در قرآن کریم با اعراب‌های گوناگون در ده آیه به کار رفته است. با بررسی این آیات مشخص می‌شود که واژه «سلم»، تنها در پنج آیه در معنای صلح آمده است که در ذیل تحلیل و بررسی می‌گردد.

#### ۱. «سَلِمَ» به معنای صلح در درون جامعه اسلامی

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ﴾

(بقره/ ۲۰۸)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همگی در صلح و آشتی درآیید! و از

گام‌های شیطان، پیروی نکنید، که او دشمن آشکار شماست»

آیه فوق تنها نمونه کاربرد این واژه در اعراب «سَلِم» در قرآن کریم می‌باشد. مفسران در تحلیل معنای «سَلِم» نظرات متعددی بیان کرده‌اند، گروهی صرفاً آن را تسلیم، اسلام و اطاعت در برابر خداوند متعال معنا کرده و گروهی دیگر آن را به معنای صلح تفسیر می‌نمایند. علامه طباطبایی این آیه را ناظر به تسلیم جمیع مؤمنین در برابر خداوند متعال و رسول اکرم(ص) تفسیر می‌کند: «آن سلمی که به سویش دعوت کرده به معنای تسلیم در برابر خدا و رسول شدن است، و امری است متعلق به مجموع امت» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۱۵۱). تفسیر «مجمع البیان» نیز سلم را همین‌گونه تفسیر می‌کند: «آیه بر اطاعت و فرمانبرداری خدا عمومیت بیش‌تری داشته و شامل آنچه اصحاب ما نقل کرده‌اند که مقصود از «سلم» ولایت است نیز می‌باشد» (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۲۷۰). اما دیگر مفسرین این واژه را علاوه بر معنای فوق‌الذکر در معنای صلح نیز معنا نموده‌اند.

«تفسیر نمونه» این‌گونه می‌نویسد: «سَلِم» و «سلام»، در لغت به معنای صلح و آرامش است و بعضی آن را به معنای اطاعت تفسیر کرده‌اند و این آیه همه افراد با ایمان را به صلح و سلام و تسلیم بودن در برابر فرمان خدا دعوت می‌کند. از مفهوم این آیه چنین استفاده می‌شود: صلح و آرامش تنها در پرتو ایمان امکانپذیر است و تنها با اتکاء به قوانین مادی هرگز جنگ، ناامنی و اضطراب از دنیا برچیده نخواهد شد؛ زیرا عالم ماده و علاقه به آن، همواره سرچشمه کشمکش‌ها و تصادم‌ها است، و اگر نیروی معنوی ایمان، آدمی را کنترل نکند، صلح غیرممکن است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۰: ۲۶۹). منظور از «سَلِم» در این آیه، صلح و سازش و اتحاد و برادری در درون حوزه اسلامی است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۰: ۲۶۹).

سَلِم به معنای استسلام است و طاعت و انقیاد و لهذا اطلاق آن بر صلح و اسلام است (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۱۰: ۴۵۲). واژه «سَلِم» در این آیه، بیانگر صلح ایمانی و درونی است و گویای رویکردی مثبت به صلح است که علاوه بر جنگ‌ستیزی، تمامی عوامل واقعی برهم‌زننده صلح را در نظر دارد. بنابراین سلم و صلح اسلامی دارای ابعاد درونی

است و صرفاً به عالم بیرون و عینی متوقف نگردیده است. ورود در فضای سلّم و سلام و تسلیم امکان ندارد مگر در سایه ایمان: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ (قرآنی، ۱۳۸۳، ج: ۱، ۳۲۷).

## ۲. سلّم به معنای صلح مقتدرانه

﴿إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاءَوكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتِلُوكُمْ فَإِنِ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَأَلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلْمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا﴾ (نساء/۹۰)

«مگر کسانی که با گروهی که میان شما و میان آنان پیمانی است پیوند داشته باشند یا نزد شما بیایند در حالی که سینه آنان از جنگیدن با شما یا جنگیدن با قوم خود به تنگ آمده باشد و اگر خدا می‌خواست قطعاً آنان را بر شما چیره می‌کرد و حتماً با شما می‌جنگیدند پس اگر از شما کناره‌گیری کردند و با شما نجنگیدند و با شما طرح صلح افکندند [دیگر] خدا برای شما راهی [برای تجاوز] بر آنان قرار نداده است»

از روایات مختلفی که در شأن نزول آیه وارد شده و مفسران در تفاسیر گوناگون آورده‌اند چنین استفاده می‌شود که دو قبیله در میان قبائل عرب به نام «بنی ضمیره» و «اشجع» وجود داشتند که قبیله اول با مسلمانان پیمان ترک تعرض بسته بودند و طایفه اشجع با بنی ضمیره نیز هم‌پیمان بودند. بعضی از مسلمانان از قدرت طایفه بنی ضمیره و پیمان شکنی آن‌ها بیمناک بودند، لذا به پیغمبر اکرم (ص) پیشنهاد کردند که پیش از آنکه آن‌ها حمله را آغاز کنند مسلمانان به آن‌ها حمله‌ور شوند، پیغمبر فرمودند: «نه، هرگز، زیرا آن‌ها در میان تمام طوایف عرب نسبت به پدر و مادر خود نیکوکارترند، و از همه نسبت به اقوام و بستگان مهربان‌تر و به عهد و پیمان خود از همه پایبندتر» (قمی، ۱۳۶۳، ج: ۱، ۱۴۶). پس از مدتی مسلمانان باخبر شدند که طایفه اشجع به سرکردگی مسعود بن رجیله به نزدیکی مدینه آمده‌اند، پیامبر اکرم (ص) نمایندگان نزد آن‌ها فرستاد تا از هدف مسافرتشان مطلع گردد. آن‌ها اظهار داشتند: چون ما عددهمان کم است از یک طرف توانایی مبارزه با دشمنان شما را نداریم و نه قدرت و تمایل به مبارزه با شما را داریم، زیرا محل ما به شما نزدیک است، لذا آمده‌ایم پیمان ترک تعرض ببندیم، در این هنگام آیات فوق نازل شد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج: ۴، ۵۵). این آیه بیانگر



نوعی صلح در حالت اقتدار مسلمانان و ضعف کفار است. واژه «سلم» در تمام آیاتی که در قرآن کریم به کار رفته، گویای شرایطی است که مؤمنان در قدرت هستند و دشمنان در ناتوانی، درخواست صلح می‌کنند و مسلمانان صلحی مقتدرانه را می‌پذیرند. البته این آیه این نکته را نیز بر مؤمنان یادآور می‌شود که این اقتدار در برابر کفار نعمتی از جانب پروردگار است آن ضیق صدر ایشان و بازماندگان از قتال شما، آن ترسی است که الله در دل ایشان او کند (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۶۲۱). این کلمه در اعراب «سَلِم» گویای صلحی است که یک طرف آن را مسلمانان و طرف مقابل را کفار و دشمنان اسلام تشکیل می‌دهند. این واژه در اعراب «سَلِم» در جامعه دینی رخ می‌دهد و امری درون-دینی است همچنان که در آیه ۲۰۸ سوره بقره اشاره شد. بنابراین مفهوم سلم دارای دو سطح درونی و بیرونی است، سطح درونی ناظر به ارتباطات داخلی جامعه ایمانی است و سطح تحلیل بیرونی ناظر به تقابل جامعه ایمانی و جامعه غیر ایمانی مثل کفر و نفاق. در این آیه، وجود واژه «کافه» (همگان) نشان می‌دهد که هیچ استثنایی در قانون صلح نیست و جنگ بر خلاف تعلیمات اسلام و قرآن است و جز به شکلی تحمیلی تصور نمی‌شود و از نظر قرآن، هر کاری که باعث برهم زدن صلح و آرامش شود، عملی شیطانی محسوب می‌شود.

### ۳. سلم به معنای صلح هوشیارانه

﴿سَتَجِدُونَ آخِرِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُوا كُمْ وَيَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ كُلًّا مَا رَدُّوْا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكَسُوا فِيهَا فَإِنْ لَمْ يَعْتَزْلُوكُمْ وَيُلْقُوا إِلَيْكُمْ السَّلَمَ وَيَكْفُوا أَيْدِيَهُمْ فَخُذُوهُمْ وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقَّفْتُمُوهُمْ وَأُولَئِكَ جَعَلْنَاكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مِمَّا بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ﴾ (نساء / ۹۱)

«به زودی گروهی دیگر را خواهید یافت که می‌خواهند از شما آسوده خاطر و از قوم خود [نیز] ایمن باشند هر بار که به فتنه بازگردانده شوند سر در آن فرو می‌برند پس اگر از شما کناره‌گیری نکردند و به شما پیشنهاد صلح نکردند و از شما دست برداشتند هر کجا آنان را یافتید به اسارت بگیرید و بکشیدشان. آنانند که ما برای شما علیه ایشان تسلطی آشکار قرار داده‌ایم»

«در این آیه با دسته دیگری روبه‌رو می‌شویم که درست در مقابل دسته‌ای قرار دارند که در آیه پیش، دستور صلح نسبت به آنان داده شده بود. آن‌ها کسانی هستند که

می‌خواهند برای حفظ منافع خود در میان مسلمانان و مشرکان آزادی عمل داشته باشند و برای تأمین این نظر راه خیانت و نیرنگ پیش گرفته، با هر دو دسته اظهار همکاری و همفکری می‌کنند. این‌ها درست بر ضد دسته سابق‌اند زیرا آن‌ها کوشش داشتند از درگیر شدن با مسلمانان دوری کنند، در حالی که این‌ها علاقه‌مندند با مسلمانان درگیر شوند. این‌ها سر جنگ با مسلمانان دارند. این‌ها از آزار و اذیت مسلمانان پرهیز ندارند. این سه تفاوت باعث شده که حکم این دسته با دسته سابق در آیه ۹۰ به کلی جدا باشد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۵۴). چون صلح این گروه توأم با خدعه و نیرنگ هست لذا مسلمانان دستور دارند هنگام صلح با کفار هوشیار باشند. این آیه هم واژه سلم را در اعراب «سَلَم» به کار رفته و گویای صلح بیرونی و عینی میان کفار و مسلمانان است و از یک امر واقع بیرونی که در عالم واقع رخ داده است سخن می‌گوید. در این آیه نیز وضعیت مسلمانان در قدرت و وضعیت کفار را ضعیف توصیف می‌کند.

#### ۴. سَلَم به معنای صلح‌پذیری

﴿وَلَنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ (انفال / ۶۱)

«و اگر به صلح گراییدند تو [نیز] بدان گرای و بر خدا توکل نما که او

شنوای داناست»

واژه «جَنَحْ لَهَا» و «جَنَحْ إِلَيْهَا» یعنی به آن مایل و راغب شد. «سَلَم» نیز به معنای صلح است و همانند ضدّش «حَرْب» مؤنث ذکر شده است (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۴۹۶). «این آیه پیرامون صلح با دشمن بحث می‌کند و این حقیقت را روشن می‌سازد که اگر آن‌ها تمایل به صلح نشان دادند، تو نیز دست آن‌ها را عقب نزن و تمایل نشان بده» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۷: ۲۳۰). «در این آیه واژه «سَلَم» باز به یک صلح عینی و بیرونی اشاره دارد. صلح اسلامی کاملاً آگاهانه و هوشمندانه است. این آیه در انتها پیامبر اسلام (ص) را امر به توکل می‌کند و در آیه بعد اشاره دارد که اگر قصد نیرنگ و خدعه داشتند، خداوند یاری‌گر توست، یعنی احتمال نیرنگ و فریب وجود دارد» (همان: ۲۳۱). در این آیه «جَنَحُوا» از ماده «جَنَح» به معنای خضوع و تمایل و حرکت به سوی چیزی و مفهومی است که حتی از گفت‌وگوهای ابتدایی صلح نیز استقبال کنید. این آیه از

آیاتی است که صلح‌طلبی را به صورت اصل اساسی به حکومت‌های اسلامی توصیه می‌کند (جمشیدی، ۱۳۹۴: ۲۲۸).

#### ۵. سَلَمَ به معنای صلح معقولانه

﴿فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتْرُكُمْ أَعْمَالَكُمْ﴾ (محمد/

۳۵)

«پس سستی نوزید و [کافران را] به آشتی مخوانید [که] شما برترید و خدا با شماست و از [ارزش] کارهایتان هرگز نخواهد کاست»

این آیه نیز همچون آیات دیگری که واژه سلم در آن‌ها با اعراب «سَلَم» به کار رفته گویای صلحی در عالم واقع و میان مؤمنان و کفار است. با توجه به ساخت معانی آیات بررسی شده و تحلیل واژه «سلم» در این آیات می‌توان نتیجه گرفت: واژه «سَلَم» دربرگیرنده مفهوم صلح درونی و هم به صلح بیرونی و عینی است. این واژه در اعراب «سَلِم» که در آیه ۲۰۸ سوره بقره بررسی شد، بیانگر صلحی ایمانی و درونی است و گویای رویکردی مثبت به صلح است که علاوه بر جنگ ستیزی، تمامی عوامل واقعی برهم‌زننده صلح را در نظر دارد. سلم در شکل اعرابی «سَلَم» در قرآن کریم ناظر به تعریف صلح در برابر جنگ و صلح عینی است، صلحی میان جامعه ایمانی و غیر ایمانی. قرآن کریم قواعد و حدود صلح را حدودی تعیین شده از خداوند متعال مطرح می‌کند و در نتیجه رهبر الهی است که پیرامون پذیرش یا عدم پذیرش صلح تصمیم می‌گیرد. پذیرش یا عدم پذیرش صلح نیز شرایطی دارد که در آیات ۹۰ و ۹۱ سوره نساء مطرح شده است. آیه ۶۱ سوره انفال نیز از میل و خواست واقعی برای صلح سخن می‌گوید و مطرح می‌کند که اگر صلح، واقعی بود آن را بپذیرید. بنا بر مفهوم آیه ۳۵ سوره محمد(ص)، در مواردی صلح موقتی لازم است تا مسلمانان فرصت بهره‌برداری از این ابزار را برای رسیدن به اهداف داشته باشند. صلح و ایجاد آن یک امر اقدامی است و تمامی مؤمنان مأمور به زمینه‌سازی پیدایش صلح هستند.

**هدنه:** واژه هدنه، اغلب به صلح پس از جنگ یافت می‌شود (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶:

۳۲۸). در فقه اسلامی، مهاده و هدنه، قرارداد صلح موقتی است که بین رئیس حکومت

اسلامی یا نماینده قانونی او با اجانب (اعم از اهل کتاب و غیر اهل کتاب) که بین آنان و مسلمین حالت جنگ حکم فرما بوده بسته می‌شد. در این عقد حتماً مدت قرارداد معین بوده است. هر یک از کفار که طرف عقد مهاندن واقع شده بودند اصطلاحاً معاهد نامیده می‌شدند (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۵: ۷۰۲). دلایلی که برای مشروعیت هدنه یا همان جواز مهاندن در آیات استدلال شده، آیه‌ای است که مرحوم علامه حلی در بعضی از کتاب‌های خود (تذکره الفقهاء، ج ۱: ۴۴۷). به آن اشاره کرده است و آن آیه اول سوره توبه است:

﴿بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ (توبه / ۱)

این آیات اعلام بیزاری [و عدم تعهد] است از طرف خدا و پیامبرش نسبت به آن مشرکانی که با ایشان پیمان بسته‌اید. «نکته استدلال به این قسمت از آیه این است که می‌فرماید: ﴿إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ﴾ یعنی بیزاری و کناره‌گیری از مشرکینی است که شما با آن‌ها معاهده بسته‌اید. پس خود آیه می‌فرماید که قبلاً معاهده و عهدی انجام شده است و اگر معاهده از طرف رسول خدا و مسلمین و مؤمنین جایز نبود، چنین کاری صورت نمی‌گرفت» (ابوالحسینی، ۱۳۸۹: ۱۹). و آیه: ﴿إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْتَصِرُواكُمْ شَيْئاً﴾ (توبه / ۴) یعنی مگر آن مشرکانی که با ایشان پیمان بسته‌اید و در پیمان خود کاستی نیاورده‌اند. در «تفسیر المیزان» آمده: «وجه استدلال به این آیه این است که ظاهر آیه دلالت دارد به اینکه مؤمنین باید پیمان صلحی را که مشرکین بسته‌اند به اتمام برسانند و ظاهر آیه دال بر این است که اتمام این عهد و پیمان واجب می‌باشد، پس این آیه فی الجمله دلالت دارد که انعقاد عقد صلح با مشرکین جواز شرعی دارد و گرنه معنا نداشت که خداوند امر به وفاء به عهد کند و بفرماید: تا مدت تعیین شده باید ادامه داشته باشد، بلکه به طور کلی باطل می‌بود.

مرحوم علامه طباطبایی در ذیل عبارت: «ان الله يحب المتقين» می‌فرماید: این جمله در مقام بیان علت وفاء به عهد است و این وفاء به عهد و محترم شمردن آن در صورتی که دشمن نقض نکند خود یکی از مصادیق تقوا است که خداوند در قرآن همواره به آن امر فرموده است» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۹: ۲۳۲):

﴿إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾ (توبه / ۷)

یعنی «مگر کسانی که نزد مسجد الحرام با آنان پیمان بستید». همچنین:

﴿الَّذِينَ عَاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ﴾ (انفال / ۵۶)

یعنی «کسانی که از آنان پیمان گرفته‌ای، آنگاه پیمان خود را می‌شکنند». این آیات با دلالت لفظی خود، بیانگر جواز معاهده با کفار است و معاهداتی را که از سوی مسلمانان با آنان بسته شده، به رسمیت می‌شناسد و تأیید می‌کند. گرچه معاهده اختصاص به هدنه و آتش‌بس ندارد، لیکن هدنه قدر متیقن آن به شمار می‌رود. در آیات مذکور اکثر فقهای شیعه و اهل سنت به آن بر جواز قرارداد ترک مخاصمه یعنی هدنه یا مهادنه را استدلال کرده‌اند (خامنه‌ای، ۱۳۸۵: ۱۴). پس صلح لزوماً پس از منازعه و درگیری اتفاق نمی‌افتد (رفع منازعه)، بلکه می‌تواند پیش از منازعه و به نوعی پیشگیری از وقوع درگیری باشد (دفع منازعه) (نجفی، ۱۹۸۱، ج ۲۶: ۲۱۱). و هدنه یا همان مهادنه نوعی از صلح است که به صلح پس از جنگ اطلاق می‌شود و در آیات قرآن آمده است. به طور کلی در فرهنگ قرآنی هرچند «صلح» و «سلم» در مقابل جنگ آمده است اما مفهومی بس گسترده‌تر دارد و حالتی است که علاوه بر فقدان جنگ، وجود آرامش و امنیت، نبود تعارض و دشمنی و خطر و تهدید نیز در آن مطرح است (راغب اصفهانی، ۱۳۹۰: ۲۴۰) لذا صلح گاهی با واژه «امنیت» در قرآن آمده است که در ادامه بررسی می‌گردد.

**امنیت:** امنیت از موضوع‌های بسیار مهمی است که در قرآن به گستردگی به آن اشاره شده است. البته صورت فارسی و عربی این کلمه به اشکال «امنیت» و «امنیه» در متون اسلامی موجود نیست و بیش‌تر توجه به این موضوع با عبارات و مشتقاتی از ثلاثی مجرد «امن» صورت پذیرفته است. در مجموع از ریشه یا کلمه «امن»، ۶۲ کلمه مشتق، حدود ۸۷۹ بار در قرآن به کار رفته و از این تعداد کاربرد، ۳۸۵ مورد در آیات مکی و ۵۲۱ مورد در آیات مدنی است (اخوان کاظمی، ۱۳۸۶: ۱۴). پیوند معنایی ناگسستنی این اصطلاح با کلمه‌های اسلام، ایمان و مؤمن حاکی از اهمیت فوق‌العاده مفهوم امنیت است، مفهومی که علاوه بر قرآن در ادعیه اسلامی و شیعی فراوان دیده می‌شود. در برخی آیات، امنیت به معنای صلح و آرامش به کار رفته است (سجادی، ۱۳۸۰: ۱۷۴). در

قرآن کریم آیات زیادی درباره امنیت و جایگاه رفیع آن در زندگی فردی، اجتماعی و اقتصادی انسان وارد شده است و از باب اشاره، نمونه‌هایی از آن‌ها ذکر می‌شود:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (نور / ۵۵)

«خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین [خود] قرار داد و آن دینی را که برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند و هر کس پس از آن به کفر گراید آنان‌اند که نافرمان‌اند»

در این آیه یکی از اهداف استقرار حاکمیت خدا و استخلاف صالحان و طرح کلی امامت را تحقق امنیت معرفی کرده است. قرآن به والاترین انسان‌ها تعبیر «والَّذِينَ آمَنُوا» اطلاق می‌نماید و واژه «امن» را شامل دو گروه از انسان‌ها نموده است: (۱) کسانی که خود را به مقامی امن رسانده‌اند. (۲) کسانی که دارای امنیت و برخوردار از آن گشته‌اند (راغب اصفهانی، ۱۳۹۰: ۲۶). در آیه زیر مطلوب حضرت /براهیم(ع) شهری امن برای زندگی معرفی می‌گردد و این خود نشان‌دهنده آن است که صلح و امنیت در نگاه قرآن مطلوب و خواستنی است و در شهری امن است که زندگی به شیوه‌ای مطلوب می‌تواند در جریان باشد.

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا﴾ (ابراهیم / ۳۵)

«(به یاد آورید) زمانی را که ابراهیم گفت: «پروردگارا! این شهر [مکه] را شهری امن قرار ده»

حضرت /براهیم(ع) هنگام بنا نهادن کعبه به این نیاز فطری توجه کرد و از خداوند خواست که آن سرزمین را از نعمت «امنیت» برخوردار کند. قرآن کریم از امنیت به عنوان امتیازی در جهت پاداش به مؤمنان یاد می‌کند و این به خوبی بیانگر دیدگاه صلح‌اندیشی و آرامش‌طلبی برای بشریت از نظر اسلام است؛ و به خوبی می‌توان دریافت

که متقین، آرامش طلبان، خیر اندیشان و صلح جویان برای بشریت هستند و امنیت یکی از آرزوهای والای آنان است (اخوان کاظمی، ۱۳۸۵: ۱۸). بنا به آیه:

﴿وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنَا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾ (بقره/ ۱۲۵)

«و چون خانه [کعبه] را برای مردم محل اجتماع و [جای] امنی قرار دادیم او فرمودیم [در مقام ابراهیم نمازگاهی برای خود اختیار کنید و به ابراهیم و اسماعیل فرمان دادیم که خانه مرا برای طواف کنندگان و معتکفان و رکوع و سجودکنندگان پاکیزه کنید»

«قرآن از امنیت در حرم الهی به عنوان یک مزیت یاد کرده و گوشزد نموده است و ناامنی را ناپسند و ناروا نشان داده است که به راستی امنیت یکی از ملزومات صلح تلقی می‌گردد. خداوند نیز آنجا را چون خانه امنی برای مردم قرار داد. این ویژگی چنان ارزشمند است که موجب منت پروردگار بر آدمیان است و او را شایسته سپاس بندگی می‌کند. امن دانستن خانه کعبه از جانب خدای متعال در حقیقت بیانگر اهمیت صفت امنیت است که این بنای بسیار مقدس در آیاتی چند با آن توصیف شده است، همچنان که در سوره «تین» مکه مکرمه و شهر کعبه «بلد امین» خوانده شده است. در قرآن شهری که از نعمت امنیت برخوردار باشد، سرزمین آرمانی معرفی شده است» (طباطبایی، ۱۳۶۸، ج ۷: ۳۷۸) و بنا به آیه:

﴿وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَّاكَهَا اللَّهُ لِبَاسِ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ﴾ (نحل/ ۱۱۲)

«و خدا شهری را مثل زده است که امن و امان بود [و] روزی اش از هر سو فراوان می‌رسید پس [ساکنانش] نعمت‌های خدا را ناپسندی کردند و خدا هم به سزای آنچه انجام می‌دادند طعم گرسنگی و هراس را به [مردم] آن چشاندید»

و در آیه دیگر امنیت در قیامت مورد تعریف واقع شده و قرارگیری در معرض آتش، ناپسند جلوه نموده است که این بیانگر آن است که هدف و مقصود خالق مهربان برای بندگان ایجاد امنیت و آرامش و صلح در میان بندگان است نه رعب و ترس. خداوند برای ارجحیت صلح بر جنگ و خشونت، انسان را به تفکر در این مورد وامی‌دارد و می‌پرسد:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخَوْنُونَ عَلَيْنَا أَفَمَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ خَيْرًا مِمَّنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ  
اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ (فصلت / ۴۰)

«کسانی که در [فهم و ارائه] آیات ما کژ می‌روند بر ما پوشیده نیستند آیا کسی که در آتش افکنده می‌شود بهتر است یا کسی که روز قیامت آسوده‌خاطر می‌آید هر چه می‌خواهید بکنید که او به آنچه انجام می‌دهید بیناست»

### روش‌های تربیتی قرآن برای تحقق صلح

خداوند درباره قرآن می‌فرماید: «هُدًى لِلنَّاسِ»؛ بر این اساس، قرآن کتاب هدایت و تربیت است و آیه‌ای در قرآن وجود ندارد که ناظر به تربیت انسان نباشد. روش‌های تربیتی قرآن کریم برای تحقق صلح شامل:

#### ۱. تربیت اعتقادی

بر اساس دیدگاه قرآنی، صلح اسلامی دارای ابعاد درونی است و صرفاً به عالم بیرون و عینی متوقف نگردیده است. ورود در فضای سلّم و سلام و تسلیم امکان ندارد مگر در سایه ایمان «یا ایها الذّین آمنوا» (قرآنی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۳۲۷). «صلح و آرامش تنها در پرتو ایمان و اعتقاد راسخ امکانپذیر است و تنها با اتکا به قوانین مادی هرگز جنگ و ناامنی و اضطراب از دنیا برچیده نخواهد شد، زیرا عالم ماده و علاقه به آن همواره سرچشمه کشمکش‌ها و تصادم‌هاست و اگر نیروی معنوی ایمان، آدمی را کنترل نکند، صلح غیرممکن است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۸۲). «تعامل ایمان و امنیت و صلح به خوبی در قرآن نمایان شده و بر این واقعیت پافشاری گردیده که امنیت و صلح واقعی و سرچشمه اصلی آن در امنیت معنوی و آن نیز در ایمان به خدا و کسب رضای الهی محقق خواهد شد. در نگاه قرآن، امنیت دنیایی نسبی بوده و امنیت واقعی در جهان آخرت است و مؤمن اگرچه در دنیا به ناامنی‌های ظاهری دچار شود، ولی قلباً و به پشتوانه مدد الهی دارای امنیت و آرامش معنوی است و این امنیت ریشه امنیت‌ها و



آرامش‌هاست» (میرمحمدی، ۱۳۹۰: ۱۳۸). قرآن امنیت را از برکت‌های الهی بر مؤمنان و مایه افزایش ایمان آن‌ها می‌داند و می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزِدُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ﴾ (فتح/۴)

«اوست آن کس که در دل‌های مؤمنان آرامش را فرو فرستاد تا ایمانی بر ایمان خود بیفزایند»

علامه طباطبایی در تفسیر آیه: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ (رعد/ ۲۸) صلح و امنیت را در کلیه ابعاد و به ویژه بعد معنوی آن، مبتنی بر تحصیل ایمان خدای متعال می‌داند و چنین امنیت معنوی و دستاورد ایمانی را مایه سعادت و ایمنی انسان از شقاوت به شمار می‌آورد. به تعبیر وی، هر نفس متحیر و مضطربی با یاد خدا اطمینان و تسکین می‌یابد و احساس نشاط و سلامت و عافیت می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵: ۴۸۱). در تفکر قرآنی، ظلم و شرک نقطه مقابل ایمان و امنیت هستند، چنانکه در آیه ۸۲ سوره انعام می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾ (انعام/۸۲)

«کسانی که ایمان آورده و ایمان خود را به شرک نیالوده‌اند آنان راست ایمنی و ایشان راه‌یافتگان‌اند»

«در این آیه شریفه، خداوند متعال، ظلم را شرک و نقطه مقابل ایمان شمرده است و اهتداء و ایمنی از ضلالت و یا عذاب را که اثر ضلالت و گمراهی است، برداشتن صفت ایمان و زایل گشتن صفت ظلم مترتب کرده است. بدین ترتیب امنیت و اهتداء تنها بر ایمانی مترتب می‌شود که صاحبش از همه انواع ظلم بر کنار باشد» (همان، ج ۷: ۳۹۷). بی دلیل نیست که آیات الهی در معرفی ذات ایمنی‌بخش الهی، وجود خداوند با اسامی «سلام» و «مؤمن» یاد کرده است همچنان که در سوره حشر می‌فرماید:

﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقَدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهِمِّنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ

سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ (حشر/۲۳)

«اوست خدایی که جز او معبودی نیست همان فرمانروای پاک سلامت [بخش و] مؤمن [به حقیقت حقه خود که] نگهبان عزیز جبار [و] متکبر [است] پاک است خدا از آنچه [با او] شریک می‌گردانند»

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌نویسد: «کلمه سلام به معنای کسی است که با سلام و عافیت برخورد می‌کند، نه با جنگ و ستیز و یا شرّ و ضرر. کلمه مؤمن نیز به معنای کسی است که به تو امنیت بدهد و تو را در امان خود حفظ کند» (همان، ج ۱۹: ۳۸۲). بنا به آیات دیگر الهی می‌توان فهمید که عدم خوف و اندوه و تأمین هدایت و امنیت از دستاوردهای ایمان است که خداوند متعال در آیه شریفه:

﴿الْإِنِّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (یونس/۶۲)

«آگاه باشید که بر دوستان خدا بیمی نیست و غمگین نمی‌شوند»

بشارت داده است.

در تفسیر «المیزان» درباره این آیه و شرح حال اولیای الهی و همچنین در تشریح مؤمنین مورد خطاب آیه ۸۲ سوره انعام شرحی آمده است که به خوبی تبیین‌گر دیدگاه قرآن در باب تشریح امنیت معنوی است (همان، ج ۱۱: ۲۱۸). زندگی در پناه ایمان و امنیت معنوی، همان حیات طیبه است، چنانکه قرآن نیز فرموده است:

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ

بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (نحل/۹۷)

«هر کس از مرد یا زن کار شایسته کند و مؤمن باشد قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای حیات [حقیقی] بخشیم و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می‌دادند پاداش خواهیم داد»

از منظر قرآنی در صورتی امنیت معنوی علاوه بر سطح فردی، در سطح اجتماعی و عمومی و جهانی حکم‌فرما خواهد شد که اعضای جامعه با خداترسی و تقوای پیشگی، بر محور تقوا، اجتماع متعاون خود را تشکیل دهند. در اندیشه اسلامی امنیت فردی و اجتماعی و جهانی را باید در سایه تقوی، عدالت، رعایت حرمت و حقوق انسان‌ها، دفاع از مظلومان، برخورد با مفسدان و مجرمان، رفع فقر، تأمین رفاه و معیشت مردم و حفظ آزادی‌های مشروع در چارچوب معیارهای انسانی و الهی جست‌وجو کرد.

قرآن کریم بیانگر این نکته بسیار مهم است که هرگونه امنیتی و در هر بعد از ابعاد آن، در نهایت، ریشه در ایمان و اعتقادات معنوی و الهی دارد و هرگونه ناامنی در هر عرصه‌ای، سرانجام، ریشه‌اش به بی‌ایمانی و صفات متقابل ایمان مانند شرک، کفر، ظلم،

استکبار و از این دست برمی‌گردد. خلاصه آنکه بسترسازی حیات معنوی طیبه و حسنه برای تربیت و تذهیب افراد، چه در حوزه رفتارهای فردی و چه در حوزه رفتارهای اجتماعی و دور ساختن آن‌ها از حیات سیئه و غیر ایمانی، اصلی‌ترین ساز و کار تأمین امنیت و صلح درونی و جهانی است.

خداوند ایمان را راه‌هایی از مشکلات و نابسامانی و راه درست گام نهادن در بهشت برین قرار داده است. پس در این صورت، مرجع امنیت از منظر قرآن، ایمان است. انسان از زمانی که بار امامت الهی - خلیفه خداوند - را پذیرفت، قرار نبود فساد و فتنه‌انگیزی کند بلکه قرار بود در نظم، امنیت و آرامش زندگی کند.

از طرفی از جمله مزایای منحصر به فرد گفتمان اسلامی، ارتباط بین ایمان و توکل است که در عرصه روابط بین‌المللی به اصالت صلح منجر شده و به دیگر بازیگران، این امکان را می‌دهد تا از ظرفیت بالای گفتمان اسلامی برای پایان دادن به منازعات بهره ببرند. در واقع «توکل الهی» یک کانون فعال سرمایه اجتماعی است که نظام بین‌الملل، می‌تواند از مزایای آن برخوردار شود. خداوند در آیات شریفه ۶۱ و ۶۲ سوره مبارکه انفال این رابطه را مورد توجه قرار داده:

﴿وَلَنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ (انفال/ ۶۱)

«و اگر به صلح گراییدند تو [نیز] بدان گرای و بر خدا توکل نما که او شنوای داناست»

به مسلمانان امر می‌کند در صورت درخواست صلح دیگران، آن را پذیرا شده و از جنگ دست بکشند؛ حتی اگر در این میان احتمال نیرنگی باشد، به خدا توکل کرده و از این مهم به سبب آن احتمال، روی برنگردانند. در واقع نصرت الهی نافی آن احتمال خواهد بود. با این تفسیر، «توکل» ثمره نیکوی ایمان است که از رهگذر تقویت سرمایه اجتماعی به اصلاح روابط بین‌الملل و تقویت صلح کمک می‌کند (افتخاری، ۱۳۹۰: ۹۴).

﴿وَلَنْ يُّرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي يُتِّدِكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ﴾ (انفال/ ۶۲)

«و اگر بخواهند تو را بفریبند [یاری] خدا برای تو بس است همو بود که تو را با یاری خود و مؤمنان نیرومند گردانید»

ایمان و امنیت معنوی، سرچشمه و مبنای اصلی کلیه ابعاد امنیت (اقتصادی، فردی، اجتماعی و سیاسی) و ساز و کارهای تأمین آن بوده و بین این ابعاد، هم پیوندی و توازن عمیقی برقرار است و هرگونه قوت و ضعف و نابسامانی در یک بعد بر سایر ابعاد و حوزه‌ها کاملاً مؤثر است. امنیت و تأمین آن را باید به صورت همه جانبه نگریست (اخوان کاظمی، ۱۳۸۵: ۲۲).

## ۲. تربیت اخلاقی

رفتار و اخلاق دارای جایگاه ویژه‌ای در اسلام است؛ از این رو اخلاق جزئی از عقیده اسلامی است که پایه و اساس آن، ایمان به خدای یگانه و مالک هستی و به نظم آورنده آن به شمار می‌آید. رفتارهای اخلاقی بر اصول عقلی قابل دفاع بنا شده و بر اساس توجه و تفکر و تدبر و در پدیده‌های طبیعی و سیر رفتارهای بشر در گذشته، و اعتقاد و ایمان به اندیشه جاودانگی زندگانی که محصور به این دنیا نبوده و تا جهان دیگر ادامه می‌یابد پایه‌ریزی شده است. از این رو اصول رفتارهای اخلاقی، دیدگاهی جهانی با افق‌های گسترده به گستردگی آفاق جهانی دارد و این است که آرزوها را در انسان زنده نموده و امیدی را گسترش می‌دهد که به نفع تمام منافع انسانیت است؛ نه محدود به حدود فرد و قبیله و منافع پست و تنگ دنیایی آنان.

آموزه‌های اخلاقی در جهت اخلاق صلح مدارانه، مورد تأکید قرآن می‌باشد. قرآن هم به اخلاق فردی و هم اخلاق اجتماعی سفارش نموده است:

**الف: اخلاق فردی:** در قرآن به اخلاق فردی توصیه شده است چراکه متّصف شدن انسان به اخلاقیات عالی انسانی منجر به اخلاقیات عالی اجتماعی و رعایت حقوق همنوعان و در نتیجه ایجاد صلح و دوستی بین انسان‌ها خواهد شد. هر جا قرآن ما را به یک سلسله مناسک و آداب فردی دعوت می‌کند، در کنارش تأکید روی آداب هویت‌ساز جمعی هم وجود دارد، مثلاً در سوره مؤمنون وقتی خدا مؤمنین را تعریف می‌کند، مجموعه‌ای از آداب اخلاقی ترکیبی مفاهیم فردی و اجتماعی مورد توجه است که سمت و سوگیری‌اش بیش‌تر به هویت اجتماعی است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ﴾  
(حجرات/ ۱۲)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید که پاره‌ای از گمان‌ها گناه است و جاسوسی نکنید و بعضی از شما غیبت بعضی نکند آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌اش را بخورد از آن کراهت دارید[پس] از خدا بترسید که خدا توبه‌پذیر مهربان است»

همچنین صفاتی مانند خود بزرگ پنداری (تکبر) یا خوار شمردن دیگران یا حسد و کینه توزی و حس انتقام جویی تا آن که در گفتار و عمل ظاهر نشده باشد نیز در سنت و اخلاق اسلامی به شدت نهی و منع شده است چراکه همه این صفات هم زمینه‌ساز خشونت و ناامنی است و موجب سلب آرامش و زندگی مسالمت آمیز می‌شوند و بالعکس مؤمنین تشویق شده‌اند که مردم را دوست بدارند و به دیگران «حسن ظن» (گمان نیک) داشته باشند و دیگران را محترم و سزاوار بشمارند (ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۲۴).

یکی از دلایل ضرورت عمل به دستورات اخلاقی اسلام به ویژه در حوزه سیاست و روابط بین الملل این است که پایبندی و عمل به ارزش‌های اخلاقی و تجلی آن‌ها در جامعه، مرتبه‌ای از هدف اسلام است. در حالی که حکومت و قدرت ابزار است و ابزار را می‌توان فدای هدف کرد اما عکس آن مشروع نیست. خداوند تعالی یکی از وظایف رسول گرامی اسلام (ص) را تزکیه مردم تعیین کرده است. تزکیه مردم، تربیت و رشد دادن آنان است؛ به گونه‌ای که اخلاق فاضله و اعمال صالحه برایشان ملکه و عادت شود تا در انسانیت خود به کمال برسند و در دنیا و آخرت سعادت‌مند شوند (طباطبایی، ۱۳۷۶: ۵۳۵). اخلاق فردی به عنوان یک ساختار هویت‌ساز ایمانی و اسلامی کارکردی دارد که باید در خدمت اخلاق جمعی قرار بگیرد. یعنی اگر مؤمنین در آیاتی به رعایت تقوا، زهد و دیگر مصادیق اخلاق فردی امر شده‌اند، این‌ها طبیعتاً سازنده اخلاق اجتماعی و هویت جمعی مسلمین باید باشد. اخلاق فردی منجر به صفاتی می‌شود که آن صفات اساس و پایه ایجاد صلح جهانی است.

## ب: اخلاق اجتماعی

تأکید قرآن به اخلاق اجتماعی به عنوان یک ساختار کلی و اجتماعی از این جهت است که افراد عناصر اصلی سازنده پیکره اخلاق جمعی به حساب می‌آیند و منظور از اخلاق اجتماعی آن بخش از اوصاف نفسانی است که منشأ ظهور و بروز رفتارهای اجتماعی است. پذیرش اصول اخلاقی مشترک به عنوان راهبردی معرفت شناسانه، در حوزه گفتمان سازی صلح جهانی نقش اساسی دارد. چراکه با فطری دانستن منشأ این اصول اخلاقی و همچنین نقش باور به وجود خداوند در فهم درست مصادیق این اصول، راه برای برطرف عنوان برخی سوء تفاهم‌ها میان ملت‌ها هموار می‌گردد. قرآن به عنوان معتبرترین سند آموزه‌های اسلام تأکید بسیاری بر اخلاق به ویژه اخلاق اجتماعی دارد. خدای سبحان یکی از مهم‌ترین نعمت‌هایی که بر پیامبر خاتم(ص) ارزانی داشته و آن را به روشنی در قرآن بیان فرموده است، اخلاق نیکوی آن حضرت است. در آیه:

﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ (قلم/۴)

«و راستی که تو را خوبی والاست»

به اخلاق عظیم و برجسته پیامبر(ص) اشاره شده است که این صفت آرزوی جوامع متمدن بشری در میان اجتماع است تا جامعه در زمینه‌های مختلف همچون برقراری صلح و دوستی و مدارا میان مردمان و گذشت و بزرگواری با همدیگر و کاهش نزاع و درگیری‌ها و سایر رفتارهای اجتماعی به سلامت و امنیت برسد و میزان جرائم و تجاوز به حریم همدیگر و زیاده‌خواهی بشر در حد قابل توجهی کاهش یابد(بقره/ ۱۴۹). «هنگامی که جنگ برای خدا و در راه خدا باشد، هیچ‌گونه تعدی و تجاوز نباید باشد؛ به همین دلیل در جنگ‌های اسلامی، غایت اصول اخلاقی فراوانی توصیه شده است؛ مثلاً افرادی که سلاح بر زمین بگذارند و کسانی که توانایی جنگ را از دست داده‌اند، یا اصولاً قدرت بر جنگ ندارند، همچون مجروحان، پیرمردان، زنان و کودکان نباید مورد تعدی قرار گیرند، باغستان‌ها و گیاهان و زراعت‌ها نباید از بین بروند، از مواد سمی برای زهرآلود کردن آب آشامیدنی دشمن(جنگ شیمیایی و میکروبی) نباید استفاده شود»(مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۲۰).

### ۳. تربیت فقهی

تعلیم و تربیت فقهی و حقوقی آن است که، آموزه‌ها، مواد و مفاد و مفاهیم خود را از فقه و حقوق اسلامی مأخوذ و تنظیم نماید (روستایی، ۱۴۵: ۱۳۹۴). با توجه به خاستگاه توحیدی نظام حقوقی اسلام (قصص / ۸۸)، هدف عالی حقوق بین الملل اسلامی، نیل جامعه انسانی به هدف نهایی - یعنی رسیدن به مقام قرب الهی - است (انشقاق / ۶). امکان تحقق هدف عالی، مستلزم تشریح حقوق بین الملل اسلامی بر اساس نگرش توحیدی است؛ به همین دلیل، در نظام حقوقی اسلام همان‌گونه که پیوند واقعی میان رفتار اجتماعی بشر و آثار مترتب بر آن مورد توجه است، نقش اعتبار و اراده در حقوق نیز از جایگاه اساسی نیز برخوردار است. این امر بدین معناست که در ورای اعتبار، واقعیت‌هایی وجود دارد که بر حقوق و مشروعیت آن مقدم است. به بیان دیگر، مشروعیت تشریح در گرو تطبیق آن با تکوین می‌باشد (سلیمی، ۱۳۹۰: ۹۵). «از آنجایی که عقل انسان در همه موارد به کشف مصالح و مفاسد واقعی قادر نیست و در مواردی نیز که عقل می‌تواند کشف باشد، چه بسا انگیزه انسان در عمل به احکام عقلی خود چندان جدی نباشد، خدای متعال از باب لطف، نظام حقوقی اسلام را تشریح کرده است تا انسان‌ها از راه شناخت بهتر قوانین اجتماعی، در اطاعت از نظام حقوقی، انگیزه قوی داشته باشند. در این نگرش، اراده خدا منشأ اعتبار و مشروعیت حقوق اسلامی است، بدین معنا که اعتبار قوانین حقوقی از خدا ناشی می‌شود و هیچ‌گونه اعتبار ذاتی ندارد. نظام حقوقی در صورتی اعتبار دارد که به خدا منتهی شود» (مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ۷۹). این قاعده همچنین در مورد حقوق بین الملل اسلامی به مثابه بخشی از نظام حقوقی اسلام جاری و ساری است. توانایی حقوق بین الملل اسلامی در همگامی با نیازهای جامعه بین الملل و چرایی اطاعت از آن، منشأ الهی دارد. اراده تشریحی الهی، منبع نیرومندی است که اساس حقوق بین الملل اسلامی را تشکیل می‌دهد و الزام ناشی از قواعد و مقررات آن را توجیه می‌کند. در باب صلح و امنیت بین المللی، قرآن اقدام به تربیت افراد نموده است: قرآن کریم با توجه به نقش صلح (انفال / ۱؛ حجرات / ۹؛ فصلت / ۳۳) و رعایت آن در ابعاد گوناگون اعم از روابط مسلمانان با بیگانگان (انفال / ۶۱)، روابط متخاصم مسلمانان با یکدیگر (حجرات / ۹) و روابط خانوادگی (نساء / ۱۲۸) تأکید کرده است. طرح اندیشه

عینیت «صلح» و «خیر»، دعوت حکیمانه به یکتاپرستی (نحل / ۱۲۵) و اعتماد بر قدر مشترک‌ها در روابط بین الملل (آل عمران / ۶۴) در واقع نوعی نگاه آسمانی به اصل صلح است. تعبیر «واصلح الخیر» (نساء / ۱۲۸) مفهوم بسیار گسترده‌ای دارد و انواع صلح را در همه مراحل فردی، اجتماعی و بین المللی را شامل می‌شود؛ بنابراین صلح عادلانه در همه مراحل آن در اسلام تأکید شده است. مسلمانان و حکومت اسلامی به تبعیت از قرآن، وظیفه دارند در این جهت بکوشند و پایه‌های صلح را در همه مراحل آن تقویت کنند؛ چون اساس حکومت اسلامی بر صلح و صفاست. با توجه به این واقعیت که اصل ارتباطات بین المللی از نیازهای فطری و اساسی کشورها و حقوق بین الملل نیز بازتابی از ضرورت‌های زندگی بین المللی است، اسلام به مقتضای فطری بودنش پاسخگوی نیازهای بین المللی و الزاماً دارای حقوق بین الملل می‌باشد. اسلام توجه خاصی به گسترش روابط بین المللی دارد و همواره جهانیان را به توحید فرا می‌خواند:

﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ (نحل / ۱۲۵)

«ای پیامبر! مردم را با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به روشی که نیکوتر است، مناظره و استدلال کن»

مطابق قاعده التزام، دعوت عمومی به توحید، تحقق اهداف والا و تعالیم حیاتبخش اسلام، مستلزم ایجاد روابط بین المللی با ملت‌ها و دولت‌ها در گستره جهان و تشریح حقوق بین الملل اسلامی است. در صورت عدم ارتباط یا روابط خصمانه با جوامع دیگر، اهداف و تعالیم والای اسلامی امکان تحقق نمی‌یابد.

حقوق بین الملل اسلامی، عامل هدایت جامعه جهانی به سوی کمال نهایی - یعنی قرب الی الله - است. اعتقاد به توحید و اصالت حاکمیت خدا بر جهان و انسان، انواع روابط بین المللی جامعه اسلامی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و سبب استقرار نظم عادلانه و امنیت بین المللی در سطح جهانی می‌شود. حقوق بین الملل اسلامی، مبتنی بر جهان‌بینی توحیدی است (قصص / ۸۸)؛ به همین دلیل، یک نظام حقوقی اصیل و قائم به خود می‌باشد و از لحاظ هدف، منابع و مبانی، با نظام‌های حقوقی دیگر تفاوت بنیادی



دارد. از نظر قرآن کریم، نظام حقوقی اسلام این توانایی و صلاحیت را دارد که انواع روابط بین‌المللی را آنگونه که شایسته و بایسته است تنظیم کند:

﴿وَلَقَدْ جِئْتَهُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ (اعراف/۵۳)

«برای هدایت مؤمنان و بخشایش به ایشان کتابی آوردیم که در آن هر چیز، را از روی دانش به تفصیل بیان کرده‌ایم»

این نظام حقوقی با تأکید بر فطرت بشر (نساء/ ۱) و پیوند عمیق دنیا و آخرت (بقره/ ۲۰۰- ۲۰۲؛ اعراف/۳۲؛ قصص/۷۷) به همگان توصیه می‌کند احسان خدا را از راه نیکی به خلق خدا جبران کند (قصص/ ۷۷)؛ زیرا در نگاه اسلامی، دنیا مقدمه آخرت و فرصتی برای خودسازی و دیگرسازی است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۳۸۲). در پرتو این بینش، هدف نظام حقوقی اسلام در یک سلسله اهداف طولی قابل تحلیل و تبیین است: ۱. هدف عالی و مشترک همه علوم انسانی (تکامل نهایی انسان)؛ ۲. هدف متوسط و ویژه حقوق (عدالت)؛ ۳. اهداف مقدماتی مانند آزادی، نظم، امنیت، تعاون، و تفاهم. نمونه‌های آن:

﴿فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾ (حجر/ ۲۹)

«پس وقتی آن را درست کردم و از روح خود در آن دمیدم پیش او به سجده درافتید»

بر اساس «انسان‌شناسی قرآن»، انسان نوع برگزیده‌ای است که در سایه «روح خدایی» و تعلیم اسماء الهی، به عنوان ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾ (اسراء/ ۷۰) مفتخر شده است. توصیف نقش و جایگاه انسان، چارچوب و مبنایی را بیان می‌کند که بر اساس آن، چگونگی روابط انسان‌ها با یکدیگر مشخص می‌شود. در نتیجه، گرایش ما به جنگ یا صلح، به تصویری وابسته است که از انسان داریم. در انسان‌شناسی اسلامی که مبتنی بر دستاوردهای وحیانی است، ابعاد مختلف وجود انسان به طور کامل مد نظر قرار می‌گیرد و از همه ابعاد جسمی، روحی، دنیوی و اخروی او سخن به میان می‌آید. انسان‌شناسی اسلامی علاوه بر ساماندهی نظام معرفتی انسان، آموزه‌های متقن و خطاناپذیری را ارائه می‌نماید که انسان‌شناسی بشری از آن بی‌بهره است. در این رویکرد، انسان دارای روح و خلقت خدایی (حج/ ۲۹) که منبع سلم و امن است می‌باشد.

﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَأِئِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (بقره/۳۰)

«چون پروردگار تو به فرشتگان گفت من در زمین جانشینی خواهم گماشت [فرشتگان] گفتند آیا در آن کسی را می‌گماری که در آن فساد انگیزد و خون‌ها بریزد و حال آنکه ما با ستایش تو [تو را] تنزیه می‌کنیم و به تقدیست می‌پردازیم فرمود من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید»

قرآن خلقت انسان را به مبدأ و اصل یکسانی نسبت می‌دهد. بدین ترتیب توجه به آفرینش همسان و برابری انسان‌ها، موهوم‌بودن امتیازات و افتخارات ظاهری‌ای که بشر را به تفاخر و رویارویی با یکدیگر و اختلاف و درگیری کشانده است آشکار می‌سازد. این امر مهم که در تمامی ادیان آسمانی به آن اشاره شده است، بی‌تردید نقش بسیار مهم و غیر قابل انکاری در رفع نزاع‌ها و جلوگیری از جنگ‌ها در جوامع بشری دارد؛ چراکه بسیاری از اختلافات و تشنّت‌ها، معلول استعلا، استبداد و خودبرتربینی است؛ حال آنکه خداوند متعال با توجه دادن به وحدت آفرینش و نفی هرگونه برتری نژادی و قومی‌ای، راهبرد مؤثری را در بسط صلح و ثبات ارائه می‌نماید (فقیهی مقدس، ۱۳۸۹: ۴۱).

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ (حجرات/۱۳)

«ای مردم ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست بی‌تردید خداوند دانای آگاه است»

بنابراین از نظر اسلام، همه انسان‌ها پیش از رسوخ ملکات مختلف در جان آن‌ها و در بدو تولّد، دارای هویت و ماهیتی مشترک هستند و گرایش‌هایی دارند که در همه دوران‌ها و در همه مکان‌ها و جوامع با آن‌ها و در درون آن‌هاست. خداجویی، خداپرستی، عدالت‌خواهی، صلح‌طلبی، خیرخواهی، کمال‌جویی، زیبایی‌خواهی و فضیلت‌طلبی، بخشی از گرایش‌های مشترک فطری همه انسان‌ها می‌باشد. نمونه تربیت فقهی، مبانی فقهی منع بکارگیری سلاح هسته‌ای است. در قرآن آیات متعددی از اشاعه فساد در زمین نهی

کرده است (بقره/ ۲۰۵). با استفاده از این آیه می‌توان گفت استفاده از سلاح هسته‌ای که بارزترین اثر آن از بین رفتن زراعت و نسل انسانی است، نوعی فسادانگیزی در جهان محسوب می‌شود. این آیه به صورت مطلق انسان را از هلاک حرث و نسل بدون هیچ قیدی منع نموده است.

﴿وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ﴾

(بقره/ ۲۰۵)

«و چون برگردد [یا ریاستی یابد] کوشش می‌کند که در زمین فساد نماید و

کشت و نسل را نابود سازد و خداوند تباہکاری را دوست ندارد»

از سوی دیگر هیچ فساد بزرگ‌تر از برانگیختن جنگ و به کار گرفتن سلاح‌های ویرانگر بر ضد ملت‌ها به منظور حکومت کردن بر آن‌ها و غارت دارایی‌های آنان و محروم ساختن ایشان از آنچه که با زحمت و تلاش خویش به دست آورده‌اند وجود ندارد (مغینه، ۱۳۸۷، ج ۱: ۵۴۳). در جایی که خداوند به کرات در قرآن از این عمل با الفاظ مختلف نهی نموده است (اعراف/ ۷۴ و بقره/ ۱۱).

### نتیجه بحث

قرآن کریم در مقام منبع مهم معرفتی و تربیتی، در آیات خود در تبیین چگونگی تعامل افراد انسانی با محور قراردادن اصل صلح و ثبات در جوامع، پیروان خویش را به رعایت آرامش و سلامت فراخوانده است. با بررسی آیات مرتبط با صلح، سه واژه مرتبط دیگر با واژه «صلح» و مترادف با آن در قرآن آمده است: سلم، هدنه و امنیت. و اما قرآن برای تحقق صلح چه در بعد داخلی و چه در سطح بین‌المللی، راهکارهای تربیتی دارد از جمله: تربیت اعتقادی و تربیت اخلاقی که شامل اخلاق فردی و اخلاق اجتماعی است و تربیت فقهی.

## کتابنامه

- ارجینی حسینی. ۱۳۸۷ش، **صلح و منازعه**، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- بهشتی، سعید. ۱۳۸۹ش، **تأملات فلسفی در تعلیم و تربیت**، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر. ۱۳۹۵ش، **ترمینولوژی حقوق فقه اسلامی**، تهران: انتشارات گنج دانش.
- جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۸۹ش، **تفسیر تسنیم**، قم: اسراء.
- دهخدا، علی اکبر. ۱۳۸۲ش، **لغتنامه**، چاپ اول از دوره جدید، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ذو العین، پرویز. ۱۳۸۳ش، **مبانی حقوق بین الملل عمومی**، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. ۱۳۹۰ش، **مفردات الفاظ قرآن**، ترجمه حسین خدایپرست، قم: دفتر نشر نوید اسلام.
- سلیمی، عبدالحکیم. ۱۳۹۰ش، **حقوق بین الملل اسلامی**، قم: مرکز نشر و ترجمه المصطفی.
- طباطبایی، سید محمد حسین. ۱۳۹۲ش، **تفسیر المیزان**، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: انتشارات دار الفکر.
- طباطبایی، سید محمدحسین. ۱۳۷۴ش، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن. ۱۳۷۷ش، **تفسیر جوامع الجامع**، مشهد: آستان قدس رضوی.
- طریحی، فخر الدین. ۱۳۷۵ش، **مجمع البحرین**، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- عمید زنجانی، عباسعلی. ۱۳۶۲ش، **حقوق اقلیت‌ها بر اساس قانون قرارداد ذمه**، تهران: دفتر نشر فرهنگ.
- عمید زنجانی، عباسعلی. ۱۳۸۸ش، **فقه سیاسی حقوق و معاهدات بین المللی و دیپلماسی در اسلام**، تهران: سمت.
- قمی، عباس. ۱۳۶۳ش، **سفینه البحار ومدینه الحکم والآثار**، تهران: فراهانی.
- کاشانی، فتح الله. ۱۳۳۶ش، **منهج الصادقین فی الزام المخالفین**، تهران: کتابفروشی علمی.
- کیا، علی. ۱۳۶۲ش، **اسلام دین جنگ و دین صلح**، تهران: انتشارات مفید.
- مصباح یزدی، محمدتقی. ۱۳۷۷ش، **جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن**، قم: سازمان تبلیغات اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۷۴ش، **پیام قرآن**، قم: مدرسه امام علی بن ابیطالب.

مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۷۴ش، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب اسلامی.  
میبدی، رشید الدین. ۱۳۷۱ش، کشف الاسرار و عده الأبرار، تهران: امیرکبیر.

### کتب لاتین

Little, D. & S. Appleby, "A Moment of Opportunity? The Promise of Religious Peacebuilding in an Era of Religious and Ethnic Conflict", Religion and Peacebuilding, ed. by Harold Coward and Gordon S. Smith Albany, State University of New York Press, 2004.  
Gay, W., "The Language of War and Peace", in Lester R. Kurtz, et al. (eds.), Encyclopedia of Violence, Peace and Conflict, Academic Press, vol. 1, 1999.  
Hertog, K., The Complex Reality of Religious Peacebuilding: Conceptual Contributions and Critical Analysis, Lexington Books, 2010.  
James, W., Varieties of Religious Experience: A Study in Human Nature, London and New York, Routledge, 2002.

### مقالات

ابراهیمی، محمد. ۱۳۸۹ش، «رویکرد اسلامی بر روابط بین الملل در مقایسه با رویکردهای رئالیستی و لیبرالیستی»، مجله دانش سیاسی، سال ششم، شماره دوم.  
ابوالحسینی، علی اکبر. ۱۳۸۹ش، «دلایل مشروعیت هدنه، پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی»، شماره ۲۱.  
اخوان کاظمی، بهرام. ۱۳۸۵ش، «امنیت و ابعاد آن در قرآن»، مطالعات اسلامی، شماره ۷۵.  
بهشتی، سعید و افخمی اردکانی، محمد علی. ۱۳۸۶ش، «تبیین مبانی و اصول تربیت اجتماعی در نهج البلاغه»، تربیت اسلامی، شماره ۴.  
پروین، امین. ۱۳۸۹ش، «جنگ و زندگی روزمره، خاورمیانه و آمریکا؛ یک بررسی رسانه محور»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، دوره سوم، شماره ۴.  
جمشیدی، محمدحسین. ۱۳۹۴ش، «تأملی بر سیره نبوی در صلح و جنگ به مناسبت سالروز رحلت رسول اکرم(ص)»، سیاست صلح، روزنامه ایران، شماره ۶۸.  
حسینی خامنه‌ای، سید علی. ۱۳۸۵ش، «مهاده: قرارداد ترک مخاصمه و آتش بس»، علوم سیاسی، دانشگاه باقر العلوم، شماره ۳۳.  
روستایی، علیرضا. ۱۳۹۴ش، «نقش اخلاق و تعلیم و تربیت از منظر فقه و حقوق اسلامی»، مجله فقه اسلامی، دوره دوم، شماره ۱۹.  
فقیهی مقدس، نفیسه. ۱۳۸۹ش، «مبانی فلسفی صلح‌گرایی در اسلام»، فصلنامه حکومت اسلامی، دوره پانزدهم، شماره سوم.

میرمحمدی، معصومه سادات. ۱۳۹۰ش، «مقایسه صلح پایدار در اندیشه انسان محور کانت و صلح عادلانه شیعه»، فصلنامه معرفت ادیان، سال دوم، شماره چهارم.